

مستند است که در مورد قرعه و مستند است آن و موارد کاربرد آن، مبنای کار ما
 کتاب القواعد الفقهية مرحوم موسوی بجنوردی است، هر چند برخی جابه جایی ها انجام دادیم مثلاً
 بحث استخاره را در ذیل مستند قرآنی قرعه های دادیم و سعی کردیم سعی شده در هر مورد اهم نظرات
 فریقین جمع شود. در مورد قرعه به کتب اصولی نیز مراجعه شده است.
 دوسر فصل به مطالب کتاب فوق افزوده شده است یکی: قرعه و تطبیق آن با چند مسئله روز و
 دیگری اینکه آیا قرعه مختص امور متنازع فیه است یا نه.
 استقرائی از کاربرد قرعه در لمعه و القواعد شهید انجام دادیم و شبه استقرائی در چند مجموعه
 بزرگ حدیثی شیعه و سنی انجام دادیم.

قرعه



محمد چوپان پسند آباد
 دانشگاه تربیت معلم تبریز

چکیده

نوشته حاضر مطالبی است در مورد قرعه و مستند است آن و موارد کاربرد آن، مبنای کار ما
 کتاب القواعد الفقهية مرحوم موسوی بجنوردی است، هر چند برخی جابه جایی ها انجام دادیم مثلاً
 بحث استخاره را در ذیل مستند قرآنی قرعه های دادیم و سعی کردیم سعی شده در هر مورد اهم نظرات
 فریقین جمع شود. در مورد قرعه به کتب اصولی نیز مراجعه شده است.
 دوسر فصل به مطالب کتاب فوق افزوده شده است یکی: قرعه و تطبیق آن با چند مسئله روز و
 دیگری اینکه آیا قرعه مختص امور متنازع فیه است یا نه.
 استقرائی از کاربرد قرعه در لمعه و القواعد شهید انجام دادیم و شبه استقرائی در چند مجموعه
 بزرگ حدیثی شیعه و سنی انجام دادیم.

قرعه در لغت:

در مورد معنای لغوی قرعه در کتب لغت چنین آمده است:

«القرعة: السهمه. المقارعة: المسامهة. روی عن النبی (ص): أنه رفع الیه ان رجلا اعتق ستة ممالیک له عند موته، لامال له غیر هم. فاقرع بینهم و اعتق اثنين و ارق اربعة...»
 «الاقتراع: الاختیار. یقال: اقترع فلان ای اختیار. القریع: الخیار. اقترع الشیء: اختاره. القریعة و القرعة: خیار المال. قرعة کل شیء: خیاره.»^(۱)

«القرعة: السهم و النصیب. القاء القرعة: حيلة یتعین بها سهم الانسان و نصیبه. اقترع القوم علی کذا: ضربوا قرعة.»^(۲)
 «السهم: ما یرمی به و ما یضرب به من القداح و نحوه. قال: (فساهم فکان من المدحضین) و استهموا: اقترعوا.»^(۳)

پس قرعه به معنی کاری است که برای تعیین سهم انسان از چیزی یا تعیین یک امر نامشخص و مبهمی به کار می‌رود. گاهی قرعه با انداختن قلمها و یا تیرها و گاهی با نوشتن روی کاغذ و... انجام می‌شده است.

نوع قرعه، متعین در فرد خاصی نیست. قرعه باید طوری باشد که فرد یا افراد مورد نظر بطور شانسی و به دور از اعمال نظر شخص قرعه زننده انتخاب شوند؛ مثلاً در تقسیم گوشت قربانی مشترک در مناطقی از ایران، پس از ذبح قربانی و تقسیم گوشتها گاهی اسمها را روی کاغذهایی نوشته و آنها را تا کرده و سپس روی گوشتها پخش می‌کنند؛ و یا گاهی فردی پشت به گوشتها می‌کند و فرد دیگری دست را روی گوشتها (یکی یکی) می‌گذارد و می‌پرسد این گوشت مال چه کسی باشد و او بدون دیدن گوشت نام یکی از مشترکین گوسفند یا گاو قربانی را می‌برد و بدین وسیله سهم هر کدام مشخص می‌شود؛ یا این که در شبهه غنم موطوئه با نصف نصف کردن گله قرعه می‌زنند و...

موارد فوق همگی از مصادیق قرعه زدن هستند. البته با پیشرفت زمان طرق مختلف و پیچیده‌ای نیز برای قرعه کشی ابداع شده است؛ از جمله قرعه کشی با کامپیوتر یا قرعه کشی با

۱- لسان العرب؛ زیر ماده قرع.

۲- المنجد؛ زیر ماده قرع.

۳- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴، ص ۲۴۶.

دستگاه چرخانی که شماره هایی از ۹ - ۱ در داخل آن قرار می دهند و برای مشخص کردن برنده بزرگترین جایزه حسابهای قرض الحسنه فلان بانک، به تعداد رقمهای شماره حسابها (معمولاً ۶ یا ۷ رقمی هستند) دستگاه چرخان را به حرکت در می آورند و شماره هایی را خارج می کنند و یکی یکی رقمها را در کنار هم می گذارند تا در نهایت آن شماره حساب برنده مشخص شود. البته در جوایز کوچکتر که تعدادشان بسیار زیاد است، کار قرعه کشی را به کامپیوتر واگذار می کنند.

موارد فوق نمونه هایی از اقسام قرعه بود. حتماً در آینده مصادیق و راههای دیگری نیز برای قرعه کشی ابداع خواهد شد. پس از فهمیدن معنی و چگونگی انجام قرعه، به مستندات این امر در کتاب و سنت می پردازیم.

الف) مستندات قرعه

الف) قرعه در قرآن:

۱- وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ. (۱)

۲- وَ ان يُؤْتَس لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ. فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ. فَالْتَمَمَهُ الْحَوْثُ وَ هُوَ مَلِيمٌ... (۲)

آیه اول مربوط به داستان حضرت زکریا (ع) و مریم (ع) و یحیی (ع) است. که موقع بارداری مادر مریم آن قوم از شدت حرص بر نگهداری آن طفل وقف شده بر معبد با هم نزاع می کردند. البته عده ای هم گفته اند: موقع پیری زکریا و عجز آن از نگهداری مریم چنین شد. به هر حال وقتی تعیین کفیل مریم مشکل شد، آنها به قرعه متوسل شدند. در این زمینه مرحوم طبرسی می نویسد:

«اذ یلقون اقلامهم التي یکتبون بها التوراة فی الماء علی ما تقدّم ذکره قبل و قیل اقلامهم اقدامهم للاقتراع، جعلوا علیها علامات یعرفون بها من یکفل مریم علی جهة القرعة... و فی

هذالایة دلالة على ان للقرعة مدخلاً في تمييز الحق...»^(۱)

باز آن مرحوم می فرماید:

«اذ يلقون اقلامهم التي كانوا يكتبون بها التوراة في الماء يقترعون على مريم فارتز قلم زكريا وارتفع فوق الماء ورسبت اقلامهم الباقين من الحبار ايتهم يكفل مريم اي ليظموها ايهم يكفلها»^(۲).

در دلالت این آیه شریفه بر قرعه، علامه زمخشری می نویسد:

«وما كنت لديهم اذا جمعوا امرهم (اقلامهم) از لامهم و هي قداحهم التي طرحوها في النهر مقترعين و قيل هي اقلامهم التي كانوا يكتبون بها التوراة اختاروها للقرعة تبركابها»^(۳)

در یک جمع بندی از اقوال این تفاسیر بزرگ شیعه و سنی، بر دلالت این آیه شریفه بر قرعه و جواز آن در موضوعات مشکل و مفصل در ادیان قبلی تردیدی باقی نمی ماند و اینکه قرآن «القاء اقلام» و «قرعه» را رد نکرده دلیل بر امضای آن قانون در شریعت اسلام است.

اما آیات دسته دوم درباره داستان حضرت یونس (ع) است. می دانیم ایشان از قومش قهر کرد و رفت. پس از طی مسافتی بر یک کشتی پر از مسافر و کالا سوار شد. در دل دریا دچار توفان شدند و یا نهنگ بزرگی بر سر راه آنها سبز شد و سرانجام قرار می شود که یکی از انسانها به دریا انداخته شود و پس از قرعه کشی، قرعه به نام حضرت یونس (ع) اصابت می کند و ایشان به دریا انداخته می شود و...
رتال جامع علوم انسانی

البته روایت دیگری هم می گوید: وقتی حضرت یونس سوار کشتی شد، کشتی ایستاد. ملوانان گفتند: در این جا برده ای فراری وجود دارد. برای تعیین آن «عبد آبق» قرعه کشی کردند و قرعه به نام حضرت یونس (ع) اصابت کرد.

۱- مجمع البیان، طبرسی، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبائی، دار المعرفه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه. ج ۱، ص ۷۷۷.

۲- جوامع الجامع، طبرسی، تصحیح و تعلیق ابوالقاسم گرجی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۰ ه. ج ۱، ص ۱۷۴.

۳- الکشاف، زمخشری، دارالفکر، ۱۳۹۷ ه. ۱۹۷۷ م. ج ۱، ص ۴۳۰ - ۴۲۹.

محل بحث و استشهاد ما آیه ۱۴۱ «فساهم و كان من المدحضين» می باشد. بقیه داستان یونس (ع) را به محل خود موکول می کنیم.

مرحوم طبرسی در ذیل آیه می فرماید:

«فساهم یونس القوم بان القوا السهام علی سبیل القرعه، ای قارعهم فکان من المدحضین ای من المقروعین»^(۱).

و نیز می فرماید:

«فساهم القوم ای قارعهم. فکان من المدحضین: ای من المظوبین المقروعین و المراد من الملقین فی البحر»^(۲).

زمخشری در شرح و تفسیر آیه می نویسد:

«المساهمة: المقارعة و یقال: استهم القوم اذا اقترعوا و المدحض: المغلوب المقروع»^(۳).

در یک جمع بندی از اقوال گفته شده در شرح آیه شریفه، می فهمیم که قرعه برای تعیین موضوعات مشکل و مبهم، مشروع و مجاز بوده و با توجه به این که فاعل «ساهم» خود حضرت یونس (ع) می باشد قطعاً مشروعیت قرعه در آن زمان به اثبات می رسد. دلیل مشروعیت قرعه در شریعت ما، همان امضای عمل حضرت یونس (ع) و اخباری که نقل خواهد شد، می باشد.

البته در مورد این داستان و دو قولی که نقل شد، به نظر روایت اول صحیح می باشد و موضوع عبد ابق و... واقعی به نظر نمی رسد، زیرا در آن روایت آمده که «روی انه حين ركب فی السفينة و قفت فقالوا هی هنا عبد ابق من سیده و فیما یزعم البحارون ان السفينة اذا کان فیها ابق لم تجر...»^(۴)

اولاً: زعم در یانوردان، مدخلیتی در عالم واقع و توقف کامل کشتی و از کار افتادن آن ندارد و هیچ گونه رابطه و علیتی بین فرار برده ای و از کار افتادن کشتی وجود ندارد.

۱- مجمع البیان، طبرسی، ج ۸ (مجلد ۴)، ص ۷۱۶.

۲- جوامع الجامع، طبرسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۱۹.

۳- الکشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۳۵۳.

۴- همان، همان صفحه.

ثانیاً: محل سوار بر کشتی، ساحل است و نهنگی که بتواند انسانی را در شکم خود جای دهد نمی تواند در ساحل باشد، و فرض هم این است که با سوار شدن حضرت یونس، کشتی از حرکت باز ایستاد و دریانوردان گفتند: حتماً برده‌ای از مولایش فرار کرده...
 به این دو دلیل به نظر می‌رسد روایت اولی صحیح باشد. شاید کلمه «أَبَقَ» در آیه شریفه ۱۴۰ «اذبِقْ إِلَى الْفَلَکِ الْمَشْحُونِ» موجب شده که عده‌ای آن تصوّر را بکنند.
 به هر حال بررسی کامل داستان حضرت یونس و حتی خیلی از نکات موجود در این آیات شریفه از مجال این بحث بیرون است. این مختصر هم عرض شد تا مطالب غیر قابل پذیرش در این اوراق نباشد.

یک اشکال و دفع آن

بعضی از علما معتقدند که آیه شریفه
 «حَرَمْتُ عَلَیْکُمُ الْمِیْتَةَ وَ الدَّمَّ وَ لَحْمَ الْخَنزِیرِ... وَ مَا ذَبِحَ عَلَی النِّصْبِ وَ ان تَسْتَقْسِمُوا
 بِالْأَزْلَامِ ذَلِکُمْ فَسَقٌ...»^(۱)
 اولاً: با استخاره منافات دارد.

ثانیاً: با قرعه مخالف است. *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 در پاسخ ابتدا بهتر است دلالت آیه شریفه را از تفاسیر بررسی کنیم تا معلوم شود که آیا اشکالات مطرح شده وارد است یا نه؟ *جامع علوم انسانی*
 این آیه شریفه در تمام بیان حکم گوشت‌های حلال و حرام است و می‌فرماید: گوشت‌های میت و خوک و... بر شما حرام است. و نیز گوشت‌های قربانی‌هایی که بر آنها ذبح شده‌اند و گوشت‌هایی که با تیرها تقسیم می‌شدند بر شما حرام است و آن فسق است...
 محل بحث در آیه شریفه «وَ ان تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» است.

مفسرین در توضیح این جمله فرموده‌اند که با توجه به سیاق آیه شریفه و با توجه به روایتی که مرحوم علی بن ابراهیم قمی از صادقین (ع) نقل کرده است، تقسیم با ازلام به همان معنای سنت جاهلی است که عده‌ای در خشکسالیها، شتر یا گاوی را می‌کشتند و باده تیر آن را

تقسیم می‌کردند. به این ترتیب که به ۷ تیر به نامهای «فد»، «قوام»، «مسبل»، «نافس»، «حلس»، «رقیب» و «معلی» به ترتیب ۱ الی ۷ سهم قرار می‌داند یعنی تیر «فد» یک سهم و «نافس» ۴ سهم و «معلی» ۷ سهم می‌برد. سه تیر به نامهای «سفیح»، «منیح» و «غد» هیچ سهمی از گوشت نداشتند. جالب این بود که صاحبان تیرهایی که سهمی از گوشت داشتند. هیچ سهمی از پول حیوان ذبح شده را نمی‌دادند و صاحبان آن سه تیری که هیچ سهمی از گوشت نداشتند، باید کل مبلغ آن حیوان را می‌پرداختند. (۱)

معنای دیگری نیز بر این آیه نوشته‌اند و آن این که در جاهلیت اگر کسی به سفر می‌رفت یا کار مهمی داشت، به نزد هبل می‌رفت و در آنجا با ۳ تیر استخاره می‌کرد. در روی یکی از تیرها نوشته بود: «امر فی ربی» در روی دیگری نوشته بود: «نهانی ربی» و تیر سومی هیچ نوشته‌ای نداشت. اگر تیر اولی می‌آمد، استخاره کننده آن کار یا سفر را انجام می‌داد، اگر تیر دومی در می‌آمد، آن را انجام نمی‌داد و اگر تیر سومی در می‌آمد، یکبار دیگر قرعه می‌زد، تا یکی از دو دستور «امر فی» و «نهانی» بیاید... (۲)

با این وصف دلالت آیه شریفه بر نوعی قرعه و استخاره به هبل مسلم است. مرحوم خواجه عبد الله انصاری بر قرعه تصریح فرموده و در ترجمه آیه نوشته است: «و این که بازی کنید با تیرها برای قسمت و قرعه». (۳) البته در آیه شریفه مورد بحث نکات تفسیری، عرفانی و فقهی زیاد دیگری هست که فعلاً از محل بحث ما خارج است.

با اندکی دقت در مفاد آیه شریفه می‌توان فهمید که آیه در صدد تحریم اصل استخاره یا قرعه نیست بلکه استخاره به هبل - که اعتقادی پوچ و عملی بی‌معنی است - و تقسیم گوشت به آن شکل - که نوعی قمار است - تحریم شده است. زمخشری علت فسق و حرام بودن اینها را دخول در علم غیب و اعتقاد به طریقت آنها می‌داند:

۱ - تفاسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۴ و ۳، ص ۲۴۵ - ۲۴۴؛ الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۵۹۳؛ جوامع

الجامع، طبرسی، ج ۱، ص ۳۱۱؛ نیز القواعد الفقهیه، موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۵۹ - ۵۸، با تلخیص.

۲ - همان منابع و همان صفحات. ترجمه و با تلخیص.

۳ - تفسیر ادبی عرفانی قرآن مجید، خواجه عبد الله انصاری، اقبال، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۳۴.

ولانه دخول فی علم الغیب... و اعتقاد ان الیه طریقاً و الی استنباطه...^(۱) با توجه به عدم دلالت آیه فوق بر مطلق قرعه و استخاره و با توجه به ادله دیگری که در دست داریم و روایاتی که نقل شده، اقسام مختلف استخاره اعم از استخاره ذات الرقاع - استخاره به تسبیح، استخاره به قرآن عظیم الشأن جایز است که شرح و بسط این استخارات از محل بحث بیرون است.^(۲)

تذکری مهم:

البته فراموش نکنیم که کثرت ابتلا به استخاره موجب مفسده‌ها خواهد بود. برخی در استخاره چنان زیاده روی می‌کنند که حتی در مورد آب خوردن یا از خانه بیرون رفتن استخاره می‌کنند که این اندازه استخاره، انسان را دچار عسر و حرج می‌کند. آری اگر در مسأله‌ای هیچ مشاوره نداشتیم و قرآن و سنت و عقل و سیره عقلا، راهی بر ما پیشنهاد نکرده بود، چه کسی از خدا و قرآن برای مشورت و طلب خیر بهتر است؟ افرادی نیز به دیوان خواجه حافظ شیرازی، لسان الغیب، با طریقی که در محل خود گفته شده است، فال می‌زنند و باروح آن عارف پاک باخته مشورت می‌کنند. ما فعلاً در صدد بررسی تمام جوانب مسأله نیستیم ولی در مواقع نیاز چرا به جای قرآن متوسل به ابیات دیوان حافظ شویم؟

رتال جامع علوم انسانی

آیا استخاره هم مثل قرعه است؟ ما فعلاً در این نوشتار قصد نداریم تمام ابعاد و کیفیت استخاره را بررسی کنیم ولی وقتی شبهه فوق مطرح می‌شود، شاید به ذهن برسد که استخاره هم مثل قرعه است که با اشکال به استخاره، قرعه هم زیر سؤال رفته است.

۱- تفسیر الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۵۹۳.

۲- برای اطلاع بیشتر از استخارات فوق و چگونگی آنها به تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ان تستفسروا بالازلام و تفسیر الکشاف ذیل آیه تطیرنا... پس - ۱۸ و نیز به حاشیه مفاتیح الجنان، کتاب باقیات الصالحات، دفتر نشر کتاب، ص ۴۰۹ - ۴۰۲ و ۹۲۶ - ۹۲۰ و سایر کتب دعا مراجعه فرمائید نیز به امالی شیخ طوسی مکتبه الروری، قم، ج ۱، ص ۲۹۹، ر.ک.

با توضیحات قبلی معلوم شد که قرع در «شبهات موضوعیه مقرون به علم اجمالی» استعمال می‌شود ولی با دقت در موارد کاربرد استخاره یا حتی تفاؤل به دیوان حافظ، «موضوع» مشخص است و فرد می‌خواهد «حکم» موضوع را از استخاره یا تفاؤل به دیوان استخراج کند، مثلاً می‌گوید: خدایا من به این سفر بروم یا نروم؛ یا فلان کار را بکنم یا نکنم، یا ای حافظ بگو که آیا مثلاً این مهمانی را بدهم یا ندهم؟... بر فرد استخاره کننده حکم مشخص نیست تا موضوع را با قرعه یا استخاره انتخاب کند. او نمی‌گوید که «خدایا من حتماً یک سفر می‌خواهم بروم ولی نمی‌دانم به تبریز بروم یا تهران، در استخاره به قرآن بگو که به تهران بروم یا تبریز بلکه استخاره کننده برای به دست آوردن «حکم» استخاره می‌کند، نه «موضوع».

با این توضیح معلوم می‌شود که اگر فرضاً فقیهی^(۱) استخاره را نپذیرفت، دلیل نمی‌شود که قرعه را هم نپذیرد؛ زیرا قرعه و استخاره دو چیز هستند. در پایان بحث استخاره این نکته را نیز یادآور شویم که استخاره علاوه بر معنای اصطلاحی، در لغت به معنای «طلب خیر» از خداوند متعال است. از جمله مواردی که استخاره در احادیث به این معنای لغوی - نه اصطلاحی - استعمال شده است عبارتست از حدیث زیر: «۳۷۲۶ - وکان علی (ع) بالكوفة یفتدی کل بكرة فیطوف فی اسواق الکوفة سوقاً سوقاً ومقه الدرة علی عاتقه، وکان لها طرفان وکانت تسعی السببية. قال: فیقف علی اهل کل سوق. فینادیهم: یا معشر التجار، قدموا الاستخارة واتبرکوا بالسهولة واقربوا من المتباعین، و تزینوا بالحلم... الحدیث»^(۲)

الف - ۲) قرعه در روایات:

روایات زیادی بر قرعه دلالت دارد. برای نمونه موارد زیر ذکر می‌شود:

۱ - در کتاب التهذیب احادیث «۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۶، ۵۷۹، ۵۸۲، ۵۸۶، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰» و... درباره قرعه

۱ - بنابر نوشته القواعد الفقهیه، موسوی بجنوردی، ج، ص ۵۹؛ مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب آبان

الاحکامش در ذیل تفسیر آیه ۳ از مائده استخاره را رد کرده است.

۲ - من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۳، نیز کافی، کلینی، ج ۵، ص ۱۵۱.

هستند.^(۱) نودمین باب این کتاب تحت عنوان «باب البیتین یتقابلان و یترجح بعضها علی بعض و حکم القرعه» مختص قرعه می باشد. البته در سایر کتب فقهی شیعه بایستی مشابه باب فوق وجود دارد.^(۲)

برای نمونه از بین احادیث کتاب التهذیب دو نمونه ذکر می شود.

۱ - (۵۷۷) - ۸ - الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي قال: سئل ابو عبد الله عليه السلام عن رجلين شهدا على امر و جاء آخران فشهدا على غير ذلك، فاختلفوا قال: يقرع بينهم. فايهم قرع فعليه اليمين و هو اولی بالحق.

۲ - (۵۹۳) - ۲۴ - محمد بن احمد بن يحيى عن موسى بن عمر عن علي بن عثمان عن محمد بن حكيم قال: سألت ابا الحسن (ع) عن شيء فقال لي: كل مجهول ففيه القرعة قلت له: ان القرعة تخعلی و تصيب، فقال: كلما حكم الله به فليس بمخطئ.

۲ - کتاب من لا یحضره الفقیه:

در این کتاب یک باب مستقلی به نام «الحکم بالقرعة» وجود دارد که احادیث ۳۳۸۸ الی ۳۳۹۹ کلاً در این باره است. البته در اثنای کتاب هم موارد زیادی از قرعه وجود دارد.^(۳) برای نمونه سومین حدیث این باب را ذکر می کنیم:

الف) ۳۳۹۰ - و قال الصادق عليه السلام: «ما تقارع قوم فقوضوا امرهم الى الله تعالى الا خرج سهم المحق.

۴ - وسائل الشیعه:

در این دائرة المعارف فقه شیعه احادیث مربوط به قرعه در ابواب مختلفی نقل شده که برای نمونه در کتاب القضاء «باب حکم تعارض البیتین و ما ترجح به احدهما و ما یحکم به

۱ - تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۰، جلد ۶، ص ۲۴۰ - ۲۳۳ و ج ۸، ص ۲۳۴ - ۲۳۰ - ۲۳۶ و ج ۹، ص ۲۲۰.

۲ - کافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۶۶ - ۲۸۰، استبصار، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۴۳ - ۳۸ به نقل از باورفی های التهذیب.

۳ - من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، به تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.ج

عند فقد الترجيح» احادیث ۳۳۶۷۸ الی ۳۳۶۸۰ و ۳۳۶۸۲، ۳۳۶۸۳، ۳۳۶۸۶ دربارۀ قرعه است و باب بعدی مستقلاً در مورد حکم به قرعه می باشد: «باب الحكم بالقرعه فی القضايا المشکلة و جملة من مواقعها و کیفیتها» که احادیث ۳۳۶۸۷ الی ۳۳۷۰۹ مجموعاً ۲۲ حدیث در مورد قرعه می باشد. (۱)

به عنوان نمونه دو مورد ذکر می شود:

(الف) ۳۳۶۸۲ - و باسناده عن الحسين بن سعيد عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي: قال سئل ابو عبد الله (ع) عن رجلین شهدا علی امر و جاء آخران فشهدا علی غیر ذلك فاختلفوا: قال یقرع بینهم فایهم قرع فطیه الیمین و هو اولی بالحق.

(ب) ۳۳۶۸۸ - و باسناده عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عیسی عن سیابة و ابراهیم به عمر جميعاً عن ابی عبد الله (ع) فی رجل قال: اول مملوك املكه فهو حرّ. فورث ثلاثة قال: یقرع بینهم فمن اصابه القرعة اعتق. قال: و القرعة ستة. (در مورد این حدیث به صفحات ۳۰ و ۲۹ نوشته حاضر ر. ک)

۵ - تفسیر مجمع البیان:

در تفسیر شریف مجمع البیان نیز روایاتی دربارۀ قرعه آمده که برای نمونه دو مورد ذکر می شود: (۲)

(الف) و قد قال الصادق (ع) ما تقارع قوم ففوضوا امورهم الی الله تعالی الا خرج سهم الحق و قال ای قضیه اعدل من القرعة اذا فوض الامر الی الله تعالی یقول فساهم فكان من المدحضین.

(ب) و قال الباقر (ع): اول من سوهم علیه مریم ابنة عمران. ثم تلا و ما كنت لديهم اذ یلقون اقلامهم... الا به و السهام ستة ثم استهموا فی یونس ثم كان عبد المطلب ولد له تسعة بنین فنذر فی العاشر ان یرزقه الله غلاماً أن ینذبه فلما ولد له عبد الله لم یقدر ان ینذبه و رسول الله فی صلبه فجاء بعشرة من الابل فساهم علیها و علی عبد الله فخرجت السهام علی عبد الله فزاد عشراً فلم تزل السهام تخرج علی عبد الله و یرید عشراً فلما ان اخرجت مائة خرجت السهام

۱ - وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، حر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۷ هـ. ج ۱۸،

۲ - مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۷۴۸ - ۷۴۷.

علی الابل نقال عبد المطلب ما افصفت ربي فاعاد السهام ثلاثاً فخرجت على الابل فقال الان علمت ان ربي قد رضى بها فنحرها.

۶ - صحيح مسلم

از بین کتب اهل سنت علاوه بر تفسیر زمخشری که قبلاً مطالبی نقل شد، به نقل حدیثی از کتاب صحیح مسلم بسنده می‌کنیم، زیرا نووی در شرح این حدیث نظر علماء اهل سنت را نقل کرده است.

«حدثنا ربحان بن موسى اخبرنا عبد الله بن المبارك اخبرنا يونس بن يزيد الایلی ح و حدثنا اسحق بن ابراهيم الحنظلي و محمد بن رافع و عبد بن حميد... و عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن حدیث عائشة زوج النبي (ص) حين قال لها اهل الافك ما قالوا فبرأها الله... و ان عائشة زوج النبي (ص) قالت: كان رسول الله (ص) اذا اراد ان يخرج سفراً اقرع بين نسائه فایتهنّ خرج سهمها فخرج بها رسول الله معه. قالت عائشة فاقرع بيننا في غزوة غزاها فخرج فيها سهمي فخرجت مع رسول الله (ص)...»^(۱) الحدیث.

این حدیث بسیار طولانی است و حدود بیست صفحه ادامه دارد. محل بحث ما همان کلمه «اقرع بین نسائه - فاقرع» می‌باشد.

در شرح نووی که در حاشیه ارشاد الساری نوشته شده در شرح این حدیث آمده: «قولها - كان رسول الله (ص) اذا اراد سفراً اقرع بين نسائه - هذا دليل لمالك و الشافعي و احمد و جماهير العلماء في العمل باقرعة في القسم بين الزوجات و في العتق و الوصايا و القسمة و نحو ذلك. و قد جاءت فيها احاديث فيه احاديث كثيرة في الصحيح مشهورة. قال ابو عبید عمل بها ثلاثة من الانبياء صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين يونس و زكريا و محمد (ص). قال ابن المنذر: استعمالها كالا جماع، قال: و لا معنى لقول من ردّها، و المشهور عن ابی حنيفة ابطالها و حكى عنه اجازتها. قال ابن المنذر و غيره: القياس تركها، لكن عملنا بها الاثار و فيه القرعة بين

۱ - صحيح مسلم، شرح نووی؛ چاپ شده در حاشیه ارشاد الساری شرح صحيح البخاری، احمد بن محمد القسطلانی، دار احیاء التراث عربی، بیروت، ج ۱۰، ص ۲۱۹ - ۲۱۷، باب: فی حدیث الافک و قبول توبة القاذف [و مثله فی البحار ج ۶ ص ۵۵۱ الباب ۴۹ فی قصة الافک عن الزهري و کذا فی المجمع ج ۷ ص ۱۳۰ تفسیر الایة ۱۱ من سورة النور. به نقل از کنز العرفان ج ۲ ص ۲۸ پاورقی های آقای محمد باقر بهبودی].

النساء عند ارادة السفر ببعض و لا يجوز اخذ بعضهم بغير قرعة. هذا مذهبنا و به قال ابو حنيفة و آخرون و هو رواية عن مالك و عنه رواية ان له السفر بمن شاء منهم بلا قرعة لانها قد تكون انفع له في طريقه و الاخرى انفع له في بيته و ماله... (۱)

۷ - مستدرک صحیحین

حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک در چند موضع احادیث استعمال قرعه را آورده از جمله در کتاب الاحکام می نویسد:

«اخبرني علي بن محمد بن رحيم الشيباني ثنا احمد بن حازم الغفاري ثنا مالك بن اسماعيل النهدي ثنا الاجلح عن الشعبي عن عبد الله بن الخليل عن زيد بن ارقم ان عليا رضي الله عنه بعثه النبي (ص) الى اليمن. فارتفع اليه ثلاثة يثنازعون ولدا كل واحد يزعم انه ابنه. قال: فخلا باثنين. فقال: أتطيبان نفسا لهذا الباقي. قال: لا. و خلا باثنين. فقال لهما مثل ذلك فقالا: لا. فقال: اراكم شركاء متشاكسون و انا مفرع بينكم. فاقرع بينهم. فجعله لاحدهم و اغرمه ثلثي الدية للباقيين. قال: فذكر ذلك لرسول الله (ص). فضحك حتى بدت نواجذه. قدا عرض الشيخان رضي الله عنهما عن الاجلح بن عبد الله الكندي و ليس في رواياته بالمتروك فان الذي ينقم عليه به مذهبه. (۲)

(ب) موارد استعمال قرعه در کتب فقهی

(ب) ۱ - موارد استعمال قرعه در القواعد و القوائد:

«قاعدة چهارم: نص وارد شده که در مورد هر امر مجهولی قرعه انجام می شود، و آن در مواردی است که از آن جمله (موارد زیر) است:

«قرع کشیدن بین ائمه نماز (جماعت) اگر در مزایا با هم مساوی باشند. و بین اولیاء است برای انجام مقدمات دفن هرگاه (از همه جهت) برابر باشند. و بین مردگان برای نماز خواندن و دفن کردن در صورتی که در فضیلت یا عدم فضیلت همسان باشند.»

۱ - همان مدرک (منبع) و همان جلد ص ۲۱۹ - ۲۱۸

۲ - المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، حاکم نیشابوری، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۸ هـ. ۱۹۷۸ م. ج ۴، ص

۹۶، کتاب الاحکام. البته موارد دیگری در سنن ابن ماجه ج ۲ باب ۲۰ و الفروق و المستصفی و دیگر کتب اهل در

مورد قرعه مطالبی بود که به جهت پرهیز از طول کلام صرف نظر می کنیم.

بین اشخاصی که بخاطر نماز برای ایستادن در صف اول ازدحام کنند و در یک زمان به صف اول وارد شوند. به همین گونه است نشستن در مسجد یا مکان مباح و حیازت و احیاء (زمینهای) موات، و (نیز) به همین گونه است دعاوی و درسها (یعنی اگر دو نفر در یک زمان بخواهند دعوائی اقامه نمایند، یا برای درس گرفتن ازدحام کنند بین ایشان قرعه می کشند) مگر این که یکی از آنان زن یا مضطری باشد که در جناح سفر است.

«و برای مسافرت (در صورتی که بخواهد یکی از همسران را با خود به مسافرت ببرد) و در مورد ابتدا نمودن (به شوون زناشویی) اگر در یک زمان چند تن از همسران بر یکدیگر سبقت بگیرند، بین ایشان قرعه می کشند».

«و در هنگامی که دو بنیه یا دو ادعا متعارض باشند (و هر کدام مفاد دیگری را تکذیب کند) اجماعی است که در عبادات جز مواردی که (در بالا) ذکر نمودیم و در فتاوی و احکامی که مشتبّه است (و واضح نیست) قرعه به کار نمی رود»^(۱).

البته جمله اخیر مرحوم شهید قابل مناقشه است. زیرا قرعه در «احکام مشتبّه» جاری نمی شود، و فقط مختص موضوعات مشتبّه می باشد. اللهم مگر این که کلمه «احکام» را در آن عبارت حمل بر مسامحه بکنیم و بگوئیم: احکام را مسامحه به کار برده است.

(ب) ۲- موارد استعمال قرعه در کتاب لمعه
با تتبعی که در متن لمعه به عمل آوردیم فقط موارد زیر را در قرعه یافتیم:
«القول فی التعارض... و کذا ان اقاما پینه و یقضی لکل منهما بما فی ید صاحبه ولو خر جافهی الذی البینه ولو اقاماها رجح الاعدل فالاقراة، ولو تشبث احدهما فالیمین علیه...»^(۲)
«القول فی القسمة... و اذا عدلت السهام و اتفقا علی اختصاص کل واحد بسهم لزم و الا اقرع، ولو ظهر غلط بطلت»^(۳).

۱- القواعد و الفوائد، محمد بن مکی شهید اول، ترجمه و نگارش دکتر سید مهدی صانعی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۵۱ - ۵۵۰.

۲- لمعه دمشقیه، محمد بن مکی جمال الدین شهید اول، ترجمه و تبیین: محسن غرویان، علی شیروانی، دارالفکر، قم، چاپ اول ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳- همان منبع و همان جلد ص ۱۸۵.

« کتاب الصلح...الرابقه: اذا تنازع صاحب غرف الخان و صاحب بيوته في المسلك حلف صاحب الغرف في قدر ما يسلكه و حلف الاخر على الزائد و في الدرجه يحلف الحلوى و في الخزانه تحتها يقرع»^(۱)

« کتاب المزارعة...ولو اختلفا في المدة حلف منكر الزيادة و في الحصه صاحب البذر، ولو اقاما بينة قدمت بينة الاخر و قيل يقرع»^(۲)

« کتاب الوصلية:... ولو اوصى بعق ثلث عبيده او عدد منهم استخرج منهم بالقرعة»^(۳)

« کتاب العتق:...ولو قال اول مملوك املكه، فملك جماعة اعتق احدهم بالقرعة و كذالو قال اول مولود تلده»^(۴)

« کتاب احياء الموات:...القول في المشتركات: فمنها المسجد فمن سبق الى مكان فهو اولى به، فلو فارق بطل حقه الا ان يكون رحله باقياً و ينوي العود ولو استبق اثنان و لم يكن الجمع اقرع»^(۵)

مرحوم شيخ انصاري در كتاب وزين (رسائل) فرائد الاصول پس از نقل گفتاری از مرحوم شهيد ثانی در تعارض بينات و حکم شهيد به تنصيف دار پس از ايراد مطالبی در حواشی فرمایش شهيد ثانی و تقويت حکم به تنصيف در موارد تعارض بينات، می فرماید:

« و لكن الانصاف: انّ الاصل في موارد تعارض بينات و شبهها هي القرعة»^(۶)

« کتاب الاطعمه و الاشرية... و يحرم موطوء الانسان و نسله ولو اشتبه قسم و اقرع حتى تبقى واحدة»^(۷)

« کتاب الميراث:... الفصل الرابع في التوابع:... الثانية: من ليس له فرج يورث بالقرعه و من له رأسان و بدنان على حق واحد يورث بحسب الانتباه...»^(۸)

(ب) ۳- کتاب المکاسب:

- ۱- همان منبع و همان جلد، ص ۳۰۱.
- ۲- همان منبع و همان جلد، ص ۳۱۹.
- ۳- همان منبع، ج ۲، ص ۴۱.
- ۴- همان منبع، ج ۲، ص ۱۳۳.
- ۵- همان منبع، ج ۲، ص ۱۷۰.
- ۶- فرائد الاصول شيخ متفی انصاری، انتشارات دهقانی، ج ۲، ص ۸۸۷.
- ۷- همان منبع و همان جلد ص ۱۸۳.
- ۸- همان منبع و همان جلد ص ۲۱۴.

ما متأسفانه فرصت چندانی نداشتیم که موارد استعمال قرعه در کتاب المکاسب را احصا کنیم، برای نمونه دو مورد از مواردی که مرحوم شیخ قائل به قرعه شده ذکر می‌شود: «جوائز السلطان... (و اما الصورة الرابعة)... ولو علم القدر تقدّم فی القسم الثالث ولو علم المالك وجب التخلص معه بالمصالحة و علی الثاني فیتعیّن القرعه او البیع و الاشتراك فی الثمن و تفصیل ذلك كله فی كتاب الخمس»^(۱).
حضرت امام خمینی (ره) بحث جدیدی را درباره «قرعه» در مورد یکی از مسائل روز قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران یعنی بلیت‌های بخت آزمایی انجام داده که مستقلاً در آخر این نوشتار مطرح خواهد شد.

ج) آیا «قرعه» مسأله اصولی است یا قاعده فقهی و یا مسأله فقهی؟
برای شناخت این امر باید تعاریفی از مسائل اصولی و مسائل فقهی و قاعده فقهی در دست داشته باشیم و سپس در مقام تطبیق ببینیم که قرعه با کدامیک از اینها تطبیق می‌کند. «مسائل الاصول: هی القواعد العامة الممهدة لحاجة الفقيه اليها فی تشخیص الوظائف الكلية للمكلفين»^(۲)
«ان المناط فی كون المسأله اصولية وقوعها كبرى فی قیاس يستتج منه حکم کلی فرعی الهی»^(۳)
«و اما المسائل الفقهية: فهی المسائل الباعثة عن الاحكام و الوظائف العملية الشرعية و ما یؤل اليها و عن موضوعاتها الشرعية»^(۴) جامع علوم اسلامی
«القواعد الفقهية هی احكام عامة فقهية تجرى فی ابواب مختلفة»^(۵)
با توجه به تعاریف فوق معلوم می‌شود که مسأله اصولی آنست که در طریق استنباط حکم واقع شود و به عنوان کبرای قیاسات فقهی قرار گیرد؛ و مسائل فقهی عبارتند از مسائل

۱- المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، انتشارات دهقانی (اسماعیلیان) قم، چاپ اول ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲- القواعد الفقهية، آية الله ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۶ مقدمه.

۳- القواعد الفقهية، موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۴.

۴- القواعد الفقهية، آية الله ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۷.

۵- همان منبع و همان صفحه.

جزئی داخل ابواب فقه که به شکل فراگیر در سایر ابواب کاربردی نداشته باشند و اما قواعد فقهی عبارتند از احکام عام فقهی که در چند باب کاربرد دارند و مرجع آنها محسوب می‌شوند و در عین حال در طریق فهم آن مسائل فقهی قرار ندارند، بلکه «وسیعتر از مسائل فقهی هستند»^(۱)

«بنابراین قاعده اصولی در تمام ابواب و مسائل فقهی می‌تواند کاربرد داشته باشد و در طریق استنباط احکام قرار گیرد، اما قاعده فقهی در تمام ابواب فقه ساری و جاری نیست»^(۲). از آنجایی که «قرعه» خود یک حکم فقهی است نه مسأله این که در طریق استنباط احکام قرار گیرد و از طرفی یک مسأله جزئی و شخصی نیست، بلکه حکمی عام است که مصادیق زیادی دارد و همچنان که دیدیم (در صفحات قبل) در ابواب مختلف فقه از قضا و ارث گرفته تا وصایا و مزارعه و... کاربرد دارد. پس نتیجه می‌گیریم که قرعه یک قاعده فقهی است نه مسأله فقهی و نه مسأله اصولی.

(د) مقدار دلالت قاعده قرعه یا موارد اجرا و کاربرد قرعه: در مسائل مورد بحث فقهی (یا هر مسأله دیگر) یا ما به آنها علم و یقین داریم که از طریق ادله اربعه «کتاب، سنت، عقل، اجماع» بر ما حاصل می‌شود و یا آنها بر ما مبهم و مشتبه و مشکوک هستند.

مسائل معلوم و قطعی از حیثه کاربرد قرعه خارجند و همان طوری که در روایات کثیره دیدیم قرعه بر امور مشکل، مبهم و شبهه دار وضع شده است. اکنون بحث در این است که چه نوع شبهاتی محل استعمال قرعه است؛ شبهات حکیمه یا موضوعیه؟ می‌دانیم که هر کدام از شبهات حکیمه و موضوعیه بر دو نوع هستند: بدوی و مقرون به علم اجمالی. با توجه به «مباحث الحجة و الاصول العلمیه» در علم اصول، شبهات حکمی و موضوعی بدوی را نمی‌توان با قرعه حل کرد. زیرا عقل بشر برای حل مشکلاتی که بد آنها برخورد می‌کند، راههایی پیدا کرده و عقلا با روشهایی مسائل مستحدثه را می‌کنند. که شارع مقدس علاوه بر

۱ - القواعد الفقهیه، موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۵.

۲ - القواعد و الفوائد، محمد بن مکی، مترجم: دکتر صانعی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۶ از

امضای سیره عقلا و پذیرفتن طرق حل مسأله مواردی نیز به عنوان «اماره» و «اصل عملی» جعل کرده و فرا راه بشر نهاده است. حال با این همه راه و طریق برای حل شبهات حکمی و موضوعی بدوی هیچ عاقلی حکم نمی‌کند به محض برخورد با مشکل فوراً متوسل به قرعه شویم.

از طرفی در عرف عقلا و نیز شارع مقدس راههایی برای حل مشکلات حکمی مقرون به علم اجمالی ارائه داده‌اند که طرق پیشنهادی شارع مقدس برای حل شبهات حکمی را «امارات و اصول عملیه» گویند.

«المجهول فی حق الجاهل بالواقع ان كان له كاشفیه ذاتیه عن الواقع ناقصه و ناظرية و حكاية ولو نوعیه و اعتبره الشارع به لحاظ كشفه و نظره یسمى ذلك دليلاً و اماره و الأفاضلاً كما تقدم»^(۱)

... «اما [الأصل] العملی فهو الحكم الظاهری المحتاج اليه فی مقام العمل من دون ارتباط له بمقام الالفاظ»^(۲)

البته بسیاری از شبهات موضوعیه نیز با برخی از اصول و امارات حل می‌شود: «قد يطلق على المجهول لكشف حال الاحكام الدليل و على المعبر لبيان حال الموضوعات الامارة»^(۳)

اگر شبهه موضوعیه مقرون به علم اجمالی، با هیچ کدام از ادله و امارات و اصول عملیه مرتفع نشد و نیز عمل به احتیاط موجب خبارات غیر قابل تحمل مالی شد، برای خروج از تحبیر در مقام عمل و رهایی از ضرر و زیان مالی غیر قابل تحمل شارع مقدس، قرعه را امضاء فرمود.

«اذا كان من المشكلات و المعضلات التي لا طريق الي اثباتها و كان الاحتياط اما ليس

۱- اصطلاحات الاصول؛ علی مشکینی، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۴، ص ۶۹.

۲- همان منبع ص ۵۶. نیز به اصول الفقه، محمد رضا المظفر، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵

قم، ج ۲، ص ۲۴۱ - ۲۴۰ و نیز به کفایة الاصول، آخوند خراسانی، مؤسسه نشر اسلامی قم، چاپ سوم ۱۴۱۵ ه.ق،

ص ۳۸۴، او «المقصد السابع فی اصول العملیه، رک

۳- اصطلاحات الاصول، علی مشکینی، ص ۶۹.

بممکن او یوجب العسر و الحرج او نعلم بان الشارع ما اوجب الاحتیاط فیها، ففی مثل هذا الموارد شرع القرعة و لا فرق بین ان یکون المشتبه من حقوق الله او من حقوق الناس و لا بین ان یکون له واقع معین فی عالم الثبوت و تكون القرعة واسطة فی الثبوت»^(۱).

مثلاً در شبهه غنم و طی شده به وسیله انسان در بین گله‌ای بزرگ که اجمالاً به موطوئه بودن یکی علم داریم و احتیاط در اجتناب از کل اغنام گله، موجب زیان عظیم مالی است؛ اگر راه دیگری برای پیدا کردن آن غنم نباشد با نصف نصف کردن گله و قرعه زدن در هر بار، در انتها گوسفندی که می ماند همان فرد موطوئه از گله است.

پس نتیجه می گیریم که قرعه بر موارد مشتبه موضوعی مقرون به علم اجمالی وضع شده است.

«مرحوم استاد آقا ضیاء عراقی فرمود: در کل امر مجهول کلمه امر هم به مجهول حکمی و هم به مجهول موضوعی گفته می شود»^(۲) هر چند مرحوم موسوی بجنوردی از این نظر استاد ضیاء تعجب کرده اند، فرمود مرحوم آقا ضیاء عراقی در ابتدا امر صحیح است و «امر» کلمه عامی است که هم مجهول حکمی و هم مجهول موضوعی را دربر می گیرد. ولی با تتبع موارد کاربرد قرعه و احادیث به این نتیجه می رسیم که شبهه حکمی به دلالت روایات و سیره فقهای عظام شیعه از شمول قرعه بیرون است.

ه) آیا قرعه اصل عملی است یا اماره؟

هیچ فقیهی معتقد نیست که قرعه جزو ادله باشد. زیرا قرعه ما را مثل ادله اربعه - کتاب، سنت، عقل، اجماع - به حقیقت نمی رساند، و دیدیم که مورد استعمال قرعه جایی بود که هیچ دلیلی و اصلی و اماره‌ای در بین نباشد و حتی احتیاط که اضعف اصول است، عملی و ممکن نباشد. حال قرعه با این قدرت کاشفیت، آیا اصل است یا اماره؟

تعریف اماره و اصل را اجمالاً در صفحات قبل دیدیم و بررسی مشروحتر مسأله را به کتب اصولی و امی گذاریم. «اماره» طریقی است که کاشفیتی در او هست و شارع مقدس آن را تکمیل و تتمیم و امضاء کرده است مثل: ظن انسدادی، اجماع منقول، شهره فتوایی، خبر

۱ - القواعد الفقهیه، موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۵۲ - ۵۱.

۲ - همان منبع و همان جلد ص ۵۳.

عادل، حکم عقل و...^(۱) و «اصل عملی» طریقی است که چنان کاشفیتی ندارد و تنها شارع مقدس آن را طریق وصول به حق جعل کرده است، مثل استصحاب، اصالة الطهارة، اصالة الصحة و...

با توجه به تعاریف و کیفیت قرعه، معلوم می شود که قرعه ذاتاً نوعی کاشفیت دارد. برای همین از قدیم الایام قرعه بین ارباب ادیان و غیره حتی مشرکین، کار برداشته و تعیین امور را به عهده قرعه گذاشته بودند و حکم آن را می پذیرفتند؛ و از طرفی نمی توان معتقد شد که مثلاً در تعیین غنم موطنه قرعه حتماً به آن گوسفند مشخص موطنه واقعی اصابت می کند، یا در تعیین مصداق «احدی عبیدی حر» حتماً به آن فردی که واقعاً مورد نظر موصی بوده اصابت می کند و... پس کاشفیت قرعه ناقص است.^(۲)

اگر شارع مقدس قرعه را امضاء نمی کرد، یک فقیه نمی توانست در تعیین هیچ امری به قرعه تمسک کند، و اتفاقاً با توجه به قیود گذشته که گفتیم: «قرعه در موردی جاریست که هیچ اماره و اصلی قابل اجرا نباشد و حتی احتیاط که اضعف اصول است، ممکن نباشد»؛ معلوم می شود که در واقع کاشفیت قرعه در نهایت ضعف است و شاید به اعتباری مثل «الغریق یتشبث بکل حشیش» باشد. اما امضای شارع مقدس طریقت قرعه را تکمیل و مورد قبول می کند.

وقتی شارع مقدس می فرماید:

«ما تقارع قوم ففوضوا امرهم الی الله الانخرج سیهم المحق»^(۳) و یا می فرماید:

«... کل ما حکم الله به فلیس بمخطیء»^(۴)

در واقع طریقت اماره را تکمیل می کند. با این اوصاف قرعه اماره است نه اصل.

۱- اصطلاحات الاصول، آیه الله مشکینی، ص ۷۰ - ۶۹.

۲- کفایة الاصول، آخوند خراسانی، ص ۴۹۳ و فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ص ۷۳۳ و نیز

اصطلاحات الاصول، آیه الله مشکینی، ص ۲۰۲.

۳- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۹۲، حدیث ۳۳۹۰.

۴- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۲۴۰ - ۲۳۳.

از نظر مرحوم آخوند و شیخ انصاری قرعه اماره است.^(۱) اما حضرت آیه الله علی مشکینی - مد ظله العالی - معتقد است که قرعه اصل عملی است نه اماره و می فرماید:

«الثانی: ان هذه القاعدة هل هي من الامارات... او هي اصل من اصول العملية... و جهان اظهر هما الثاني... و تظهر الثمرة في تقدمها على الاصول العملية حكومية او وروداً و عدمه، فعلى الامارية تتقدم و على فرض كونها اصلاً يتعارضان»^(۲)

حق این است که اگر معیار در اصل یا اماره بودن، تقدّم و تأخر به هنگام اجرای آنها یا به هنگام تعارض آنها باشد، آری قرعه اصل است، ولی اگر معیار همان چیزی باشد که در تعاریف اینها کردیم و حتی حضرت آیه الله مشکینی هم بد آنها معتقد هستند، «قرعه» اماره است.

حضرات آخوند، شیخ انصاری و موسوی بجنوردی به تقدّم استصحاب که اصل عملی است، بر قرعه معتقدند^(۳) با این حال آنها قرعه را به خاطر کاشفیت ناقصی که دارد جزو امارات شمرده اند.

تحقیق بیشتر این موضوع و علّت آن در سطور بعدی ذکر می شود.

(و آیا قرعه بر اصل استصحاب مقدم است یا نه؟)

می دانیم که بحث تقدّم و تأخر، به هنگام تعارض است. اگر تعارضی در بین نباشد بحث تقدّم و حکومت ادله بر هم نیز پیش نخواهد آمد. قبلاً به صورت مکرر عرض شد که قرعه آن وقت جاریست که هیچ ادله و اماره و اصلی حتی اصل احتیاط را نتوان جاری کرد. حال اگر در موردی بتوان اصل استصحاب را جاری کرد دیگر موضوعی برای قرعه باقی نمی ماند. پس تعارضی نیز در بین نخواهد بود.

عدم تعارض قرعه و استصحاب مخصوصاً زمانی معلوم می شود که متوجه باشیم استصحاب در اصل برای شبهات حکمی و گاهی برای شبهات موضوعی مقرون به علم

۱- کفایة الاصول، آخوند، ص ۴۹۳؛ فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ص ۷۳۳.

۲- اصطلاحات الاصول، آیه الله مشکینی، ص ۲۰۲.

۳- کفایة الاصول، آخوند، ص ۴۹۳؛ فرائد الاصول، شیخ انصاری، ص ۷۳۳، القواعد الفقهیه، موسوی

اجمالی است. ولی قرعه فقط در مورد شبهات موضوعیه است. به فرض وجود تعارض بین قرعه و استصحاب، قاطبه علمای شیعه معتقدند که استصحاب بر قرعه مقدم است و همچنانکه در بالا اشارت رفت سرّ این تقدّم آن است که به محض اجرای استصحاب، موضوعیتی برای اجرای قرعه نیست. یعنی تقدّم استصحاب بر قرعه در واقع ورودی است نه تقدّم حکومتی.^(۱)

«تقدّم ورود آنست که اماره موضوع اصل را بر می دارد».^(۲)

«تقدّم حکومت آنست که دلیل جمعیت «اماره» نظر دارد بر دلیل «اصل»، و نیز مفسر دلیل «اصل» است. یعنی «اماره» اظهر از «اصل» است».^(۳)

با این توضیح جوابی که به نظر حضرت آیه الله مشکینی داریم روشن می شود و آن این است که اگر تقدّم استصحاب بر اماره، تقدّم حکومتی بود، آری باید قرعه اصل محسوب شود؛ چون استصحاب عرش الاصول است و فرش الامار است. ولی از آن جایی که تقدّم قرعه بر استصحاب تقدّم ورود است، هیچ مانعی ندارد که استصحاب بر قرعه مقدم شود و در عین حال قرعه «اماره» و استصحاب «اصل عملی» باشد. باز متذکر می شویم که در واقع فرق اصل و اماره در تقدّم و تأخر نیست، بلکه داشتن یا نداشتن نوعی کاشفیت است.

(ز) بحث قرعه در چند مسأله روز:

(ز) ۱- آیا قرعه کشی حسابهای قرض الحسنه بانکها جزو مصادیق قرعه مورد بحث

است؟

می دانیم در نظام بانکداری اسلامی، یکی از انواع سپرده گذاری، حساب پس انداز قرض الحسنه می باشد، که در واقع بخش عظیم آن نوعی کمک به بانک است و بخش اندک آن

۱- کفایة الاصول، آخوند خراسانی، ص ۱۴۹۳ نیز خود آموز کفایة، عبد الکریم خوئینی، ج ۲، ص ۲۹۷ -

۲۹۶.

۲- خود آموز کفایة، عبد الکریم خوئینی، ج ۲، ص ۲۹۷ - ۲۹۶ نیز اصطلاحات الاصول، آیه الله مشکینی،

ص ۱۲۸ - ۱۲۷.

۳- همان مدارک و همان صفحات و نیز در مورد بحث ورود و حکومت به فرائد الاصول (رسائل) نوشته شیخ

انصاری - ره -، بحث خاتمه فی التعادل و التراجیح رجوع کنید.

به صورت قرض الحسنه در اختیار مزدوجین جوان هر سال و... قرار می‌گیرد. بانکها برای تشویق مردم به ازدیاد این سپرده گذاری، همه ساله به تعدادی از سپرده گذاران جوایزی می‌دهند. سؤال این است که آیا این قرعه کشی می‌تواند همان قرعه فقهی باشد یا نه؟ جواب مثبت است. زیرا بانک به منظور تشویق مردم، فقط به تعدادی مشخص جایزه می‌دهد. و این تعداد را که در واقع یک ابهام موضوعی است و بانک هیچ قید و شرطی برای شناخت آنها غیر از سپرده گذاری قرض الحسنه تا سقف معین (مثلاً پنجاه هزار ریال) نگذاشته است. پس تنها راه برای شناخت این موضوعات مبهم، قرعه است.

البته این قرعه کشی مفاسد بلیتهای بخت آزمایی را - که بحث آن خواهد آمد - ندارد، زیرا اصل سپرده هر کس محفوظ است و به خودش مسترد خواهد شد. تنها بانک از این سپرده‌ها با اجازه و رضایت سپرده گذاران، مقداری استفاده می‌برد و بخشی از آن استفاده را به عنوان جایزه به سپرده گذاران می‌دهد. حضرت امام خمینی (ره) طی فتوایی این چنین جایزه‌ای را و چنین قرعه‌ای را مجاز می‌دانند و می‌فرمایند:

«اگر فرضاً یک شرکت یا مؤسسه‌ای پیدا شود و برای اعانت به مؤسسات خیریه از قبیل بیمارستان یا مدارس اسلامی، بلیتها منتشر کند و مردم هم برای اعانت به این مؤسسات مبلغی بدهند و آن شرکت از مال خودش یا جوهری که از انتشار بلیت به دست می‌آید، با اجازه تمام پول دهندگان مبلغی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون می‌آید بدهد مانع ندارد...»^(۱)

البته قرعه کشی حسابهای قرض الحسنه بطور اتم با این فتوا تطابق ندارد، زیرا در سپرده گذاری قرض الحسنه، بلیط فروشی نمی‌شود. ولی از مانع و عایدات آن پولها جوایزی داده می‌شود که هیچ اشکالی ندارد.

(ز) ۲- قرعه کشی و مسابقات علمی، تفریحی، هوشی و ورزشی: در برخی از مسابقات علمی و هوشی و تفریحی و یا سرگرمی، قرار می‌گذارند به تعداد محدودی (مثلاً ۳ یا ۵ نفر) از کسانی که جواب صحیح بدهند، جوایزی اهدا شود. اگر تعداد افرادی که جواب صحیح داده‌اند بیش از افراد معین شده (در این جا ۳ یا ۵ نفر) باشد، از بین آن افراد، برندگان را به قید قرعه انتخاب می‌کنند. این چنین قرعه کشیهای از مصادیق قرعه

مورد بحث است و هیچ مشکلی در اجرای این قرعه نیست. در برخی مسابقات چند جانبه ورزشی مثل فوتبال و والیبال و... برای این که مشخص کنند که کدام تیمها در مرحله اول با هم مسابقه بدهند تا برندگان آنها هم تا انتخاب برترین تیم یا فرد (مثلاً در مسابقات کشی) با هم مسابقه دهند. این قرعه کشی هم از مصادیق قرعه فقهی است. چون در واقع شبهه موضوعی تعیین می شود.

(ز) ۳- قرعه و ارمغان بهزیستی:

در سالهای گذشته برای مدتی یک مسابقه مطبوعاتی اجرا می شد به نام «ارمغان بهزیستی». به این نحو که یک سؤال تستی در زمینه آموزشهای بهداشتی و ایمنی مطرح می شد و به تعدادی از افرادی که جواب درست می دادند به قید قرعه جوایزی داده می شد.

سؤالها در روی کارتهایی چاپ شده بود که آن کارتهابه مبالغی به شرکت کنندگان فروخته می شد. البته مبلغ فروش این کارتها خیلی بیش از قیمت آن کاغذها بود. ظاهراً بخشی از آن مبالغ صرف خرید جوایز و احتمالاً^(۱) بقیه صرف کمک به سازمان بهزیستی می شد. تعیین برندگان آن مسابقات از مصادیق قرعه مورد بحث می باشد، زیرا موضوعات نامشخص را به قید قرعه مشخص می کردند.

البته نظر فقهی دادن درباره مشروعیت آن مسابقه، ربطی به جمله بالایی ما - قرعه بودن - ندارد. اگر مبلغ اخذ شده از شرکت کنندگان در مقابل مسابقه و فروش سؤال و حق شرکت در مسابقه باشد، شبیه بلیتهای بخت آزمایی می شود. هرچند در این جا آموزشی هم بوده باشد.

اما اگر شرکت کنندگان مبالغ فوق را فقط به منظور کمک به سازمان بهزیستی بدهند و راضی به اعطای جوایزی به تعدادی از افراد باشند و برگزار کنندگان آن مسابقه هم با شرایط مذکور در مسأله ۲۸۷۰ رساله امام هدایایی بدهند، بحثی نیست و مسابقه مشروع خواهد بود. به هر حال چون آن مسابقه تعطیل شده است، بحث زیاد در آن مورد بخصوص رنج بی فایده است.

(ز) ۴- قرعه کشی در بلیتهای بخت آزمایی زمان قبل از انقلاب:

۱- تردید از این جانب و به خاطر بی اطلاعی است.

در اواخر دوران رژیم ستم شاهی، همسر آن معدوم، اقدام به فروش بلیتهایی با نامهای بلیت بخت آزمایی و با بلیت اعانه ملی می کردند. از محل درآمد این بلیتها به تعدادی از شرکت کنندگان به قید قرعه جوایزی داده می شد.

اصل قرعه کشی آنها که به منظور تعیین چند فرد از بین افراد زیادی انجام می شد، از مصادیق قرعه مورد بحث بود ولی اصل آن عمل از ریشه فاسد بود. حضرت امام خمینی (ره) در رساله عملیه خود فتاوی در این زمینه صادر فرمودند:

«۲۸۶۷: بلیتهای بخت آزمایی که متعارف شده است می فروشند به مبلغ معینی، پس از آن با قرعه کشی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون بیاید، مبلغ معینی می دهند، خرید و فروش آنها جایز نیست و باطل است، و پولی را که در مقابل بلیت می گیرند، حرام است و شخص گیرنده ضامن صاحبان واقعی آن مبلغ است.»

«(۲۸۶۸) فرقی نیست در حرام بودن پول بلیت بین آن که بلیت را بخرند یا بلیت را بگیرند و پولی بدهند به امید آن که قرعه به اسم آنها بیرون بیاید در هر دو صورت پول بلیت حرام و پولی که به قرعه دست می آید حرام و موجب ضمان است.»

«(۲۸۶۹) اخیراً اسم بخت آزمایی را عوض کرده اند و به اسم اعانه ملی بلیت را می دهند ولی عمل همان عمل است و چون بلیت بخت آزمایی مورد اشکال بوده است و جمعی از خرید آن خودداری می نمودند، سودجویان اسم را برای اغفال این دسته عوض نموده لکن در عمل فرقی ندارد و در این صورت با تغییر اسم حلال نمی شود، و پول بلیت و پول قرعه حرام و موجب ضمان است.»^(۱)

حضرت امام (ره) علت حرمت اصل بلیتهای بخت آزمایی را چنین بیان می فرماید:

«(۲۸۷۱) پول بلیتهائی که به دست شرکتها می آید و پول قرعه کشیها که به دست اشخاص می آید مجهول المالک است و اگر می توانند صاحبان آنها را پیدا کنند، باید بصاحبانش رد کنند، و اگر نمی شود، باید از طرف صاحبان آنها صدقه بدهند و احتیاط لازم آن است که از مجتهد جامع شرایط اجازه بگیرند و صدقه بدهند.»^(۲)

۱- رساله عملیه حضرت امام خمینی (ره) مسائل ۲۸۶۹ - ۲۸۶۷.

۲- همان منبع مسأله ۲۸۷۱.

می بینیم علی رغم این تحریم صریح و قاطع از سوی امام راحل (ره) ایشان به «قرعه بودن» این کار اعتراضی ندارد بلکه از جملاتش در ضمن فتوی بر می آید که ایشان هم پذیرفته اند که آن عمل و تعیین برندگان آن بلیتها از مصادیق «قرعه فقهی» بوده است. در پایان مجدداً عرض می کنیم که اگر عملی از مصادیق قرعه بود، به صرف قرعه بودن شرعی نمی شود. برای شرعی بودن یا خلاف شرع بودن عملی باید ادله دیگری طرح کرد و همه جوانب امری بررسی شود.

ح) آیا قرعه مختص امور متنازع فیه است؟

از بررسی مجموع ادله و موارد استعمال در فقه و غیره معلوم می شود که هر چند قرعه در برخی از امور اختلافی، استعمال می شود؛ لکن اختصاصی به موارد مورد نزاع ندارد و می توان گفت که نسبت امور متنازع فیه و قرعه با هم عموم و خصوص من وجه است.

از جمله مواردی که نزاعی در بین نیست و قرعه جاری می شود حدیث زیر است:

«(۸۱۱) - ۴۴ - عنه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي عن ابی عبد الله (ع) فی رجل قال: اول مملوك املكه فهو حر. فورث سبعة جميعاً؟ قال: يقرع بينهم و يعتق الذي قرع»^(۱)

البته در این مسأله به خصوص، اشکالی وارد شده است و آن این که با توجه به اصل «لاعتق الا فی الملك یا فی ما یملك»؛ فرد در زمان عتق مالک نیست پس چگونه عتق می کند؟ در جواب عرض می کنیم که اولاً: این اشکال متوجه قرعه نیست. ثانیاً: چه مانعی دارد که آن سخن اولیه را بر «عهد یا نذر» حمل کنیم. به این ترتیب که عهد و نذر می کند که اگر صاحب برده ای شدم، بعد از تملک، آن را آزاد خواهم کرد. و در واقع پس از تملک آن را آزاد می کند. چنین عتقی یقیناً صحیح است.

نظر مرحوم شیخ طوسی (ره) نیز در این باره چنین است:

«هذه الاخبار لاتنافی ما قدمناه من ان العتق لا یصح قبل الملك. لان الوجه فی هذه اخبار هو ان يجعل الرجل ذلك نذراً لله تعالى، فاذا كان كذلك وجب علیه الوفاء له...»^(۲)

۱- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۸، ص ۲۲۶ - ۲۲۵.

۲- همان، ص ۲۲۶.

البته اگر این طور اشکال می شد که «آیا این برده آزاد شده از آن روزی که معتق با خود قرار گذاشته و عهد و نذر کرده، آزاد است یا از لحظه ای که آن عبد را عملاً آزاد می کند؟» در جواب می گفتیم: لا اعتق الا فی الملک چون در زمان اول آن فرد، مالک نبود، عتقی صورت نگرفته و در واقع آن برده پس از تملک فرد و عتق عملی آزاد می شود.

ثالثاً جواب معصوم (ع) در این حدیث و چند حدیث دیگر، تقریری است برچنین

عتقی.

والتلام

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱ - قرآن
- ۲ - الاستبصار فی ما اختلف من الروایات، شیخ طوسی
- ۳ - اصطلاحات الاصول، علی مشکینی، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۴
- ۴ - اصول الفقه، محمّد رضا مظفر، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ. ق.م
- ۵ - تفسیر ادبی عرفان قرآن مجید، خواجه عبد الله انصاری، اقبال، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۳
- ۶ - نهذیب الاحکام فی شرح المغنیه، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۰
- ۷ - جوامع الجامع، طبرسی، تصحیح ابو القاسم گرجی: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۰ هـ
- ۸ - خودآموز کفایة الاصول، عبد الکریم خوئینی، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۷
- ۹ - رساله عملیه حضرت امام خمینی (ره)
- ۱۰ - الصحیح، مسلم، شرح نووی چاپ شده در حاشیه «ارشاد الساری فی شرح صحیح النجاری»، احمد بن محمد القسطلانی، داراحیاء التراث عربی، بیروت
- ۱۱ - فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری
- ۱۲ - القواعد الفقهیه، ناصر مکارم شیرازی
- ۱۳ - القواعد الفقهیه، موسوی بجنوردی
- ۱۴ - القواعد و الفوائد، محمد بن مکی شهید اول، م. دکتر صانعی، دانشگاه مشهد، ۱۳۷۲
- ۱۵ - الکافی، محمد بن یعقوب کلینی
- ۱۶ - الکاشف عن حقایق التنزیل و عبون الاقاویل فی وجوه التأویل، محمود بن عمر زمخشری، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۷ هـ

۱۹۷۷ م.

۱۷ - کفایة الاصول، آخوند خراسانی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۵ هـ.

۱۸ - لسان العرب

- ١٩ - اللمقداله مشقيه با محمّد بن مكّي شهيد اول، م. محسن غرويان، على شيرواني، دارالفكر، قم، چاپ اول، ١٣٧٣
- ٢٠ - مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسي، تصحيح و تعليق سيد هاشم رسولي محلاتي و سيد فضل الله يزدي طباطبائي، دارالمعرفه، چاپ دوم، ١٤٠٨ هـ.
- ٢١ - المستدرک على الصحيحين في الحديث، حاكم نيشابوري، دارالفكر، بيروت، ١٣٩٨ هـ. ١٩٧٨ م.
- ٢٢ - مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي
- ٢٣ - المفردات في غريب القرآن، راغب اصفهاني، دفتر نشر كتاب، چاپ چهارم، ١٤٠٤ هـ.
- ٢٤ - العكاسب، شيخ مرتضى انصاري، انتشارات دهاقاني (اسماعيليان) قم، چاپ اول، ١٣٧٢
- ٢٥ - المنجد.
- ٢٦ - من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، تصحيح: على اكبر غفاري، جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ١٤٠٤ هـ.
- ٢٧ - وسایل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريفة، حر عاملي، دار احياء التراث العربي بيروت، ١٣٨٧ هـ.



رويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی